

رہیافت مقصدگرا به امر به معروف و نہی از منکر در فقہ سیاسی امامیہ

بشری عبد خدایی*، محمد تقی فخلعی**، محمد حسن حائری***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۳

چکیده

مقاصد شریعت به مثابه ابزار استنباط احکام که نقش نظارتی بر تفسیر نصوص را بر عهده دارد، راه را برای شناخت فقهی همراه مصلحت و در عین حال منضبط هموار می‌کند. آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است رویکرد مقاصدی به حکم "امر به معروف و نہی از منکر" به عنوان یکی از مسائل فقہ سیاسی است. در این رویکرد با توجه به مقاصد مهم شریعت هم‌چون: رفق و مدارا، و امنیت و آزادی انسان‌ها، فقہا به لزوم رعایت ملایم‌ترین برخوردها برای تحقق دو فریضه و نیز حساسیت مرحله‌ی اقدام عملی حکم داده‌اند. علاوه بر این فقیهان معاصر در راستای نگاه دقیق‌تر خود تفکیک و اولویت‌بندی امور مهم و غیرمهم را نسبت به انواع معروف و منکر لازم دانسته‌اند. حاصل این رہیافت مقاصدی در فقہ سیاسی، توجه دقیق‌تر به نهاد حسبه به عنوان مجری امر به معروف و نہی از منکر است که با شناخت و اولویت‌بندی انواع منکر و معروف، ظرفیت‌های نهادهای مردمی و حکومتی را برای اجرای امر به معروف و نہی از منکر روشن می‌کند تا ضمن تحقق آثار امر به معروف و نہی از منکر، از آسیب‌های برخوردهایی که بعضاً ناقض مقاصد مهم شریعت در راستای این فریضه‌ی الهی است، جلوگیری شود.

واژه‌های کلیدی:

امر به معروف و نہی از منکر، رہیافت مقصدگرا، فقہ سیاسی، مقاصد شریعت.

* دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد (bshabd70@gmail.com).

** استاد گروه فقہ و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

(fakhlai@um.ac.ir)

*** استاد گروه فقہ و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

(haeri-m@um.ac.ir)

سیاست متعالیہ

- سال پنجم
- شماره هفدهم
- تابستان ۹۶

رہیافت مقصدگرا
به امر به معروف و
نہی از منکر در فقہ
سیاسی امامیہ
(۸۱ تا ۹۶)

مقدمه

یکی از پرچالش‌ترین مباحث امروز در حوزه‌ی فقه - به‌ویژه فقه حکومتی - بحث مصلحت و کارکرد آن در فرایند استنباط است؛ به‌طوری‌که بنا بر نظر برخی فقیهان، اجتهاد پایا و پویا در گرو فهم دقیق ارتباط شریعت و مصلحت است تا ضمن فراهم آوردن سعادت دنیوی و اخروی انسان، به تأسیس نظام احسن و سامان‌دهی اجتهادی منضبط بینجامد (علی دوست: ۳۰-۳۱). در این راستا تلاش‌هایی از جانب فقه‌پژوهان برای تنقیح راه‌هایی که می‌تواند به‌صورت دقیق فقه را با مصلحت همراه سازد، صورت گرفته است. از جمله‌ی این تلاش‌ها رویکردی است که ابوالقاسم علی‌دوست در کتاب *فقه و مصلحت* ارائه داده است. مطابق دیدگاه ایشان یکی از مهم‌ترین ابزارهای فهم مصالح، توجه به مقاصد شریعت در فرایند اجتهاد است. مقاصد شریعت به‌معنای حکمت‌ها و مصالحی است که شارع از طریق تشریح حکم در پی آن است (حسینی، محمد: ۶۹؛ حکیم، محمدتقی: ۲۹۶). ایشان ضمن بیان پنج رویکرد رایج میان فقیهان در فرایند استنباط، رویکرد برگزیده را استنباط نص‌بند با نظارت مقاصد معرفی می‌کند. در این رویکرد گرچه مقاصد شریعت نمی‌تواند قاعده، سند و دلیل برای فقیه در استنباط احکام باشد، ولی توجه فقیه به مقاصد باعث می‌شود در موارد بسیاری برداشت فقیه از ادله غیر از برداشتی باشد که بدون این‌توجه صورت می‌گیرد (علی‌دوست، ابوالقاسم: ۳۷۶). حاصل چنین رویکردی ساختن یا شکستن ظهور سند است؛ زیرا مقاصد شریعت به‌عنوان قرائن حالیه، نقش مهمی در ظهور یک متن شرعی ایفا می‌کند (همان: ۳۸۶-۳۸۵).

این نوشتار در صدد آن نیست که مبانی نظری فقه‌المقاصد را بسط دهد و بر آن چیزی افزاید یا دیدگاه نوینی را عرضه کند و یا به نقد و داوری دیدگاه محققان از جمله علی‌دوست پردازد؛ بلکه با مفروض گرفتن بنیان نظری حمایت‌شده از سوی ایشان، به بررسی کارکردی آن در یکی از موضوعات مهم عرصه‌ی فقه اجتماعی و سیاسی - یعنی امر به معروف و نهی از منکر - می‌پردازد تا از این رهگذر ثمرات و نتایج ملتزم‌شدن به رویکرد مقاصدی در استنباط احکام فی‌الجمله آشکار گردد و دریچه‌های جدیدی به‌سوی حیات این فریضه‌ی الهی در شرایط کنونی گشوده شود.

تعریف امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مسائل فقه سیاسی، بحث نهاد حسبه در جامعه‌ی اسلامی است. این تشکیلات حکومتی موظف به اجرای پاره‌ای از دستورات دینی است. فقها یکی از وظایف مهم نهاد حسبه را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۸؛ صرامی، ۱۳۷۷: ۱۴۳؛ میراحمدی:

و جوب این دو فریضه مطابق نصوص قرآن و سنت بدون اختلاف پذیرفته شده است (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۹). در مشهورترین تعریف از معروف و منکر «معروف هر فعل حسنی است که وصفی زائد از حسن نیز دارد و فاعلش آن را می‌شناسد یا خود فعل بر حسنش دلالت دارد؛ و منکر هر فعل زشتی است که فاعلش به قبح آن آگاهی دارد یا خود فعل بر قبحش دلالت می‌نماید» (محقق‌حلی، ۱۴۰۸: ج ۱: ۳۱۰).

مقاصد شریعت مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر

طبیعتاً بررسی مقاصدی هر حکم در گروی شناخت مقاصد شریعت مرتبط با آن حکم است. مقاصد شریعت، اهداف کلی شریعت هستند که هدف همه یا برخی از احکام واقع می‌شوند. شیوه‌ی کشف این اهداف کلی، توجه به نصوص مبین مقاصد است که با تمسک به دلالت ظهوری آن می‌توان مقاصد شریعت را شناخت. مقاصدی مانند: عبودیت و تقوای الهی به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی حاکم دینی، حفظ دین، عدالت، عزت‌مندی و اقتدار، آزادی، نفی استکبار و رزی، اعتدال، امنیت، همبستگی اسلامی (عدم تفرقه)، بردباری و مدارا و وفای به عهد از مهم‌ترین مقاصد سیاسی شریعت است که نگارندگان در نوشته‌های دیگر به تفصیل، مقاصد نام برده‌شده را در نصوص مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند؛ اما محدودیت نوشتار حاضر تحمیل می‌کند که این مقاصد در حد نام‌بردن بیان شوند. لذا تنها به توضیح برخی مقاصد که ارتباط بیش‌تری با حکم امر به معروف و نهی از منکر دارد، اکتفا می‌کنیم:

رفق و مدارا، امنیت و آزادی

رفق و مدارا با مردم از مهم‌ترین دستوراتی است که در لسان شارع آمده است و به‌عنوان مقصدی مهم مورد توجه است. رفق عملی است که ضد خشونت باشد. مدارا نیز به‌معنای حسن خلق و رفتار ملایم در معاشرت با مردم است و برخی آن را مرادف رفق دانسته‌اند (فیومی، ج ۲: ۱۹۴). قرآن کریم عامل جمع شدن مردم پیرامون پیامبر اسلام (ص) را نرم خوئی ایشان دانسته و ذیل آیه‌ی ۱۹۹ سوره‌ی اعراف به پیامبر (ص) دستور رفق و بخشش داده است. احادیث بسیار زیادی در زمینه‌ی رفق و مدارا وارد شده است؛ لذا اهمیت این موضوع به‌عنوان راهبرد کلی شریعت را روشن می‌شود.

از دیگر مقاصد شریعت که می‌توان آن را در دسته‌ی مقاصد سیاسی دانست، امنیت است. شماری از احکام اولیه در مواجهه‌ی به‌خطر افتادن امنیت انسان به‌ویژه در ناحیه‌ی جان و وی، دچار عناوین ثانویه می‌گردند که نشان از اهمیت این مقصد دارد. برای نمونه می‌توان به احکام نماز خوف و حصر در حج اشاره نمود که عمده‌ی هدف تشریح این

احکام، طبق آیات قرآن، حفظ امنیت است. از بعد سیاسی نیز می‌توان امنیت را هدف برقراری حکومت اسلامی (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱)، ضرورت حفظ امنیت در برخورد مأموران حکومتی با مردم (همان، نامه ۲۵) و ضرورت سیاست‌گذاری‌ها برای حفظ امنیت (همان، نامه ۵۳) دانست و به‌عنوان یکی از مقاصد مهم تحلیل کرد.

از دیگر مقاصدی که در بحث امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه قرار دارد، مقصد آزادی است. آزادی به معنای نفی اجبار انسان برای انتخاب سرنوشت است. چیزی که نویسندگان از آن به آزادی تشریحی یاد کرده‌اند، به طوری که انسان در اجتماع نیز حق دارد بنابر طبیعت اولیه‌ی خود از میان انواع طرقی که برای زندگی اجتماعی وجود دارد، طریق دلخواه خود را انتخاب کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۳۷۰). در دین نیز همواره انسان‌ها در وضعیت اختیار و آزادی به انتخاب مسیر هدایت یا ضلالت دعوت شده‌اند. در شماری از آیات قرآن تنها وظیفه‌ی انبیاء ابلاغ دستورات الهی دانسته شده و انتخاب راه به خود انسان واگذار گردیده است.

در واقع این آزادی تشریحی زمینه‌ی استکمال آدمی است. خداوند به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای! *تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی.» بر این اساس، اصل اولی برای انسان، آزادی داشتن اوست؛ اما این نکته لازم به ذکر است که انسان علی‌رغم چنین آزادی‌هایی، نسبت به علل و اسبابی که این طبیعت به انسان داده هیچ آزادی‌ای ندارد! زیرا آن علل و اسباب، مالک و محیط به انسان از جمیع جهات‌اند. فرد با قرار گرفتن در اجتماعی که بر حسب طبع وی گریزی از آن نیست، آزادی خود را محدود نموده و مجبور است برای نظم اجتماعی به قوانین آن جامعه تن دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۳۷۱). لذا در شریعت اسلام نیز مانند هر نظام حقوقی دیگر، قوانین الزام‌آوری برای حفظ نظم اجتماعی وجود دارد که بعضاً محدودکننده‌ی آزادی انسان خواهد بود.

به هر صورت در بحث امر به معروف و نهی از منکر از آن‌جا که - به‌ویژه در مراحل دفع و برخوردهای خشن فیزیکی - رفیق و مدارا و امنیت انسان مورد تهدید قرار می‌گیرد و نیز فرد مجبور به ترک عمل است، منجر به نفی آزادی وی شده و این مقاصد باید در ارتباط با شریعت مورد بررسی قرار گیرند.

رهیافت مقاصد شریعت در امر به معروف و نهی از منکر

آنچه شناخت مقاصد کلی شریعت را مهم می‌سازد، آن است که نباید حکمی برخلاف این مقاصد تشریح گردد؛ لذا بررسی مقاصدی احکامی که در گذشته توسط فقیهان استنباط

گشته‌اند در دو مرحله مورد توجه واقع می‌شود. در مرحله‌ی اول با این پرسش مواجهیم که آیا حکم مستنبط، در تعارض با برخی مقاصد شریعت واقع شده‌است یا خیر؟ اگر پاسخ به این سؤال مثبت باشد، دو وضعیت وجود خواهد داشت:

نخست؛ با بازنگری در فرایند استنباط حکم در مرحله جعل متوجه می‌شویم علت آن که حکم در تعارض با برخی مقاصد واقع شده است، نادیده گرفتن این مقاصد در تفسیر نصوص مبین آن حکم و در نتیجه برداشت نامناسب از نص بوده است در این وضعیت مقاصد شریعت به‌عنوان قرائن حالیه وارد عمل شده و ظهور اولیه نص را می‌شکند و تفسیری صحیح نسبت به نص ارائه می‌دهد.

اما وضعیت دوم؛ حالتی است که در مرحله‌ی استنباط اشتباهی از ناحیه‌ی برداشت از نصوص وجود ندارد، اما در مرحله‌ی امثال، تزامم دو مقصد با یک‌دیگر در یک حکم، موجب تقویت یک مقصد گشته است. این جاست که کارکرد دوم مقاصد روشن می‌شود و مقصدی که دارای ملاک اهم بوده، مقدم می‌گردد.

با توجه به این هدف، پس از بررسی ابعاد مختلفی از امر به معروف و نهی از منکر، حاصل رویکرد مقاصدی را می‌توان در امور ذیل بازشناخت:

۱. ضرورت ملایم‌ترین برخورد برای تأثیرگذاری مثبت و تحقق دو فریضه

چنان‌که از روایات برمی‌آید امر به معروف و نهی از منکر دو واجبی هستند که به‌وسیله‌ی آن‌ها سایر واجبات الهی در جامعه برپا داشته می‌شوند. در این راستا امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است که محتوای برخی روایات نیز به آن‌ها اشاره دارد. با جست‌وجو در منابع فقهی می‌توان پی برد که دو دیدگاه راجع به مراتب امر به معروف وجود دارد:

۱. بر اساس شرط احتمال تأثیر و توانایی فرد، در امر به معروف و نهی از منکر گفته شده است که در مرحله اول امر و نهی، باید با اعمال فیزیکی صورت گیرد؛ اما در صورت عجز فرد به‌صورت زبانی، و اگر نتوانست به انکار قلبی اکتفا کند. یعنی در این نظر هر سه مرتبه در ابتدا واجب است، اما بنا به توانایی افراد بر آن‌ها متعین می‌گردد (مفید، ۱۴۱۳ق: ۸۰۹؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق: ۲۶۰؛ حلبی، ۱۴۰۴ق: ۱۴۶).

۲. در این دیدگاه که نظر مشهور فقهای امامیه است (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۲۷۸)، مراتب بر اساس غرض و هدف دو فریضه - یعنی وقوع معروف و ترک منکر - تنظیم شده است؛ لذا اگر این هدف با دعوت و تذکر و نصیحت محقق گردد، به آن اکتفا می‌شود و گرنه به مراحل بالاتر و برخورد فیزیکی می‌رسد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۳۱۱؛

علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج: ۴: ۴۶۰-۴۵۹؛ شهیداول، ۱۴۱۷ق، ج: ۲: ۴۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج: ۱: ۲۲۵؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج: ۲۱: ۳۷۴.

هر دو این دیدگاه‌ها مستندات خویش را نصوص قرار داده‌اند، اما ظهور متفاوتی برای این نصوص قائلند که در ادامه با بررسی آن‌ها، کارکرد مقاصد شریعت و تفاوت رویکرد مقاصدی و غیر آن روشن می‌گردد.

الف- مستند دیدگاه‌ها (روایات)

نصوص مرتبط با این بحث عبارت است از:

- امام باقر(ع): «منکر را با دل‌های تان ناخوشایند بدارید و با زبان‌های تان نهی کنید و با اعمال قدرت، پیشانی‌های کسانی که مرتکب منکر می‌شوند را بکوبید.»

- در نهج‌البلاغه از امام علی(ع) سه کلمه قصار به صورت متوالی در زمینه‌ی مراتب امر به معروف روایت شده است که در وسائل الشیعه نیز به استناد نهج‌البلاغه ذکر گردیده (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۱۶: ۱۳۴-۱۳۳) و مستند فقها واقع شده است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج: ۲۱: ۳۸۵-۳۸۳).

- روایتی از تفسیر منسوب به امام حسن عسگری نقل شده که ایشان از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده‌اند: «هر کس منکری را ببیند، اگر می‌تواند با دستش آن را انکار کند و اگر نتواند با زبانش انکار نماید و اگر با زبان نیز نتواند با قلبش انکار کند که برای او کافی است که خداوند از درون آگاه باشد که او بر این منکر ناخشنود است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۱۶: ۱۳۵).

ب- تحلیل روایات

همان‌گونه که بیان شد، نظر مشهور فقها در مراتب امر به معروف و نهی از منکر با توجه به مقصد این حکم، یعنی ایجاد معروف و قلع منکر، آن است که این مراتب از مرتبه‌ی سهل‌تر (قلب و زبان) باید شروع شود و در صورت عدم تأثیر به مراتب بالاتر برسد. در مقابل، نظر برخی فقیهان آن است که با توجه به ظهور روایات یاد شده که در حدیث امام حسن عسگری(ع) صریح‌تر بدان اشاره شده است، ترتیب بین مراتب باید از اثقل به اسهل (ید به قلب) باشد. بنابراین در این مسأله ما با دو گروه از ادله مواجهیم: اول اطلاقات آیات امر به معروف و نهی از منکر و روایات خاصی که در ظهور بدوی، اکثر آن‌ها بر خلاف ترتیب مشهور دلالت دارد؛ و دوم چند روایت مانند خبر جابر و نیز عموماً سایر ادله چون حرمت ایذاء مؤمن و ضرورت حفظ نفس که بر ترتیب مشهور دلالت می‌کند. از این رو فقها برای حل تعارضی که بین این دو گروه از ادله وجود دارد، راه‌حلی‌هایی ارائه داده‌اند:

الف) عدم ظهور روایات برخلاف ترتیب مشهور:

برخی فقها برای توجیه حکم مذکور، ظهور روایاتی را که به آنها برای مراتب امر به معروف و نهی از منکر استناد شده است، رد کرده‌اند. در دلیل تحریرالوسیله آمده است:

«این روایات علاوه بر ضعف سند، دلالتی بر لزوم رعایت ترتیب در امر به معروف ندارد؛ چراکه در مورد خبر جابر ظاهر آن است که "او" جمع بین اقسام نموده و ترتیب ذکر شده در روایت به ترتیبی که در حکم گفته شد، اشاره ندارد... در مورد روایات وارده از امام علی (ع) نیز ظاهرش وجوب اصل امر و نهی فی الجمله است، به گونه‌ای که بر نکوهش کسی که به طور کلی همه مراتب را ترک می‌نماید، دلالت دارد؛ لذا نصوص وارد در این جا کمکی به نظر مشهور و غیر مشهور نمی‌کند» (سیفی، ۱۴۱۵ق: ۱۸۷).

ب) رد روایات به خاطر ضعف سند:

همه روایات از جانب برخی فقها از حیث سند زیر سوال برده شده و به علت ارسال آنها را ضعیف دانسته و رد کرده‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۷: ۱۵۴).

ج) تمسک به عناوین ثانوی:

برخی فقها با پذیرش ظهور روایات دسته‌ی اول که برخلاف ترتیب مشهور دلالت دارد، مسأله را با تمسک به عناوین ثانوی و شرایط ضرورت حل نموده‌اند. توضیح این موضوع در فقه الصادق روحانی چنین آمده است:

«گرچه عمومات و اطلاعات امر به معروف و روایات خاصه برخلاف ترتیب مشهور دلالت داشته و برخی مانند حدیث امام حسن عسگری (ع) و روایات علوی بر تقدم مرحله‌ی ائمتل ظهور دارد، اما باید توجه داشت امر به معروف و نهی از منکر در مرحله‌ی فیزیکی مستلزم ایذاء و ضرب است و این دو فی نفسه جایز نیست؛ بلکه با عناوین ثانوی واجب می‌شود... و در این گونه موارد است که گفته شده الضرورات تقدر بقدرها...» (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۲۸۰-۲۷۹).

د) شکست ظهور سند با نظارت مقاصد:

راه حل دیگری که برای توجیه ترتیب مشهور وجود داشته و از کلام برخی بزرگان نیز چنین برداشت می‌شود، شکست ظهور روایات با توجه به مقاصد شریعت است. وقتی با روایات خاصی که به مراتب امر به معروف و نهی از منکر اشاره دارد مواجه می‌شویم، ظهور اولیه‌ی این روایات بیانگر آن است که برای انجام این وظیفه در صورت توانایی،

اقدامات فیزیکی بهترین و بافضیلت‌ترین راه بوده و مرحله‌ی زبان و قلب پس از آن قرار دارد؛ اما در رویکرد مقصدگرا، فقیه برای فهم ظواهر این نصوص، مقاصد منصوص و کلی مرتبط با حکم را به‌عنوان قرائن حالیه‌ای که در ظهور یک متن شرعی نقش ایفا می‌کند، در نظر می‌گیرد. حاصل این توجه می‌تواند موجب شود یک فقیه زوایای متفاوتی را مد نظر قرار دهد:

غرض از امر به معروف و نهی از منکر اقامه‌ی فرائض و قلع ماده‌ی فساد است و این غرض با انواع مراتب قلبی، زبانی و یدی در موارد مختلف محقق خواهد شد. مقاصد کلی مانند رفق و مدارا و نیز امنیت فردی و اجتماعی افراد در جامعه در صورت برخوردهای تند و خشن - که در مرحله‌ی فیزیکی صورت می‌گیرد - بعضاً محقق نشده، بلکه خلاف آن تحقق می‌یابد. هم‌چنین مقاصد امنیت فردی و اجتماعی به‌علت آن که در اکثر موارد موجب حفظ نفس و آبرو می‌گردد نیز تنها در تزامم با مقاصد ضروری هم سطح و بالاتر یعنی حفظ دین می‌تواند مرجوح واقع شود. هم‌چنین در سایه‌ی مقصد آزادی نیز تنها در صورتی که آزادی فردی منجر به تضييع حقوق اجتماعی شود، نادیده گرفته می‌شود.

لذا با توجه به این قرائن، ظهور اطلاقی روایات شکسته می‌شود و این دسته از نصوص به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌گردند:

دو اطلاقی که طبق روایات وجود دارد؛ اول اطلاق در بحث "هر نوع اقدام" است که با نظارت مقاصد این اطلاق تقييد می‌خورد: "هر نوع اقدام مؤثر برای اجرای حکم که کم‌ترین آسیب را به فرد مأمور وارد آورد" یعنی دو قید به فعل اضافه می‌گردد: اول آن که اقدام باید با هدف تأثیرگذاری باشد. علاوه بر آن که توجه به مقاصد دیگری چون رفق و مدارا و امنیت موجب می‌شود قید دیگری به فعل آمر اضافه گردد، که به تعبیر فقها ایسر بودن امر و نهی است، به‌صورتی که کم‌ترین آسیب را به فرد وارد آورد. البته باید اضافه کرد - چنان که در سومین رهیافت مقصدگرا بیان خواهد شد - میان انواع منکرات تفاوت وجود دارد و نحوه‌ی برخورد در امور مهمه به گونه‌ای دیگر خواهد بود.

این رویکرد در کلام برخی فقها مانند محقق ایروانی (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج: ۱، ۵۶۵) دیده می‌شود. صاحب جواهر نیز ذیل بحث مراتب می‌فرماید:

«این ادعا که اطلاق امر به معروف و نهی از منکر مقتضی خلاف ترتیب مزبور (از قلب به ید) است و بلکه برخی اخبار التزام ارتکاب از مرحله‌ی ائتمال انکار را بیان می‌کند، با استفاده از سایر ادله و نیز قاعده‌ی حرمت ایذاء مؤمن و اضرار به وی دفع می‌شود و باید با اقتصار در حد ضرورت، از این قواعد

عمومی عدول کرد. هم‌چنین قول خداوند تعالی در قرآن کریم که "و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید." اشاره به تقدیم صلح دارد...» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۳۷۸).

سیاست متعالیه

- سال پنجم
 - شماره هفدهم
 - تابستان ۹۶
- رهیافت مقصدگرا
به امر به معروف و
نهی از منکر در فقه
سیاسی امامیه
(۸۱ تا ۹۶)

گفتنی است توجه به این رهیافت مقصدی حساسیت این نهاد را در سیاست‌گذاری‌های یک نظام سیاسی دینی روشن می‌سازد. لذا امام خمینی (ره) به‌عنوان یک رهبر نظام سیاسی دینی، در فرمایشی دقیق به توجه و اهمیت به این مقاصد برای انجام امر به معروف و نهی از منکر اشاره دارند که می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- اهمیت رفق و نرمش:

«سزاوار است که آمر به معروف و ناهی از منکر، در امر و نهی و مراتب انکارش مانند پزشک معالج مهربان و پدیری دلسوز باشد که در برخورد خود مراعات مصلحت فاعل منکر را (از جهت احترام به حقوق وی) می‌کند» (خمینی، ج: ۱: ۴۸۱).

۲- اهمیت تأثیرگذاری مثبت برای فرد و جامعه:

«تهی از منکر وی موجب رحمت به شکل خاص برای فاعل منکر شود و برای عموم امت نیز لطف و رحمت را به‌جای گذارد» (همان).

این سخن دقیقاً اشاره دارد به اصل تأثیرگذاری مثبت در امر به معروف و نهی از منکر، آن‌هم نه تنها برای فرد، بلکه برای فرد و جامعه. به این نکته اکثر فقیهان اشاره دارند. لذا احتمال تأثیر به‌عنوان یکی از شروط و جوب امر به معروف مطرح می‌شود. امام (ره) علاوه بر این که تأثیر مثبت را برای فرد مرتکب منکر لازم می‌شمرد، با رویکرد مقصدگرا که به‌شکل کلان به مصالح عامه و نوعیه‌ی انسان‌های اجتماع می‌نگرد، اهمیت تأثیرگذاری مثبت این نهاد را برای اجتماع نیز تبیین می‌کند. امری که متأسفانه در جامعه مغفول واقع شده و در مواردی دیده می‌شود که اهل متشرعه و صاحبان تریون‌های فرهنگی بدون شناخت دقیق از مراتب و مراحل آن، برخوردهایی با عاملان منکر انجام می‌دهند که نه تنها تأثیر مثبتی ندارد، بلکه موجب انزجار و نفرت عمومی و خصوصی از اوامر شرعی می‌گردد.

۳- اهمیت قصد مخلصانه‌ی آمر به معروف و ناهی از منکر:

به‌طور خلاصه در قسمت تبیین مقاصد شرع بیان شد که یکی از مهم‌ترین مقاصد فقه، مقوله‌ی عبودیت و تقوای الهی است که جزو غایی‌ترین مقاصد شرع است. در بحث امر به معروف و نهی از منکر نیز ضرورت دارد آمر و ناهی دارای ویژگی اخلاص بوده و بدون

هیچ عجب و کبر وارد عرصه‌ی عمل به این واجب الهی شوند و گرنه خود گرفتار بدترین گناهان می‌شوند که نقض واضح مقصد مهم شرع، یعنی عبودیت و نفی کبر است. از این رو امام(ره) می‌فرماید:

«و (آمر و ناهی سزاوار است که) قصدش را فقط برای خدای متعال و رضایت او قرار دهد و این کارش را از آلودگی‌های هواهای نفسانی و اظهار بزرگی خالص کند و نفس خودش را منزّه نداند و برای آن بزرگی یا برتری بر مرتکب منکر نبیند. زیرا چه بسا برای شخص مرتکب گناه ولو گناهان کبیره باشد، صفات خوب نفسانی باشد که مورد رضایت خداوند است و خداوند متعال او را به سبب این صفات دوست دارد؛ اگر چه کار (گناه) او مورد بغض خداوند است و چه بسا آمر و ناهی عکس او باشد، اگر چه بر خودش پوشیده است» (همان).

با توجه به مطالب فوق، مهم‌ترین نتیجه‌ی رویکرد مقصدگرا توجه به اصل تأثیرگذاری مثبت برای فرد و جامعه، همراه ملایم‌ترین برخورد است که باید از کم‌ترین احساس تحقیرآمیز دور باشد.

۲. حساسیت مرحله‌ی اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر

پس از بررسی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، فقها فرع دیگری را مورد توجه قرار داده‌اند و آن حد انکار در مرحله‌ی برخورد فیزیکی است که می‌توان ذیل چهار دیدگاه معرفی نمود:

۱. جواز اقدام عملی کم‌تر از ضرب و اشتراط اذن امام در ضرب و جرح و قتل

شیخ طوسی قائل به این دیدگاه است (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۹-۳۰۰). به نظر محقق اردبیلی نیز ادله‌ی امر به معروف بر مرتبه‌ی اقدام عملی دلالت ندارد؛ زیرا جرح و قتل، متعلق امر و نهی نیستند و دلالت ادله به بیش از امر و نهی، دلالتی غیرظاهری است. هم‌چنین عقل مستقل نیز حکم به حسن جرح و قتل برای دفع منکر نمی‌کند. در مورد روایات نیز معتقد است گرچه دلالت برخی بر جواز اقدامات فیزیکی بعید نیست، اما در صحت این روایات تردید وجود دارد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۵۴۳-۵۴۲).

۲. جواز اقدام عملی تا حد ضرب و اشتراط اذن امام در مورد جرح و قتل

می‌توان گفت مشهور فقها از این قول پیروی نموده‌اند. قائلین به این دیدگاه در میانه‌ی دیدگاه اول و دیدگاه‌های بعد قرار دارند. صاحب جواهر در رد نظر شیخ طوسی و محقق اردبیلی اشاره دارد که دیدگاه اول، قول غریبی است؛ زیرا بر کسی که به نصوصی

که در این باب ذکر شد احاطه داشته باشد، مخفی نیست که مراد از امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد معروف و بازداشتن از منکر است و این تنها به وسیله قول و امر و نهی ظاهری نیست؛ گرچه ظاهر لفظ امر و نهی این را اقتضا کند، اما آنچه از سایر نصوص و فتاوا برمی آید دلالت دارد بر این که امر به معروف و نهی از منکر باید با قلب و زبان و ید همگی صورت پذیرد. لذا شامل ضرب و مانند آن نیز می شود. اما وی دیدگاهی را که قتل و جرح را نیز در مرحله فیزیکی بدون اذن امام جایز می دانند، مردود می شمرد؛ زیرا اصل عدم جواز قتل و جرح است و نصوص امر به معروف نیز به غیر از این موارد انصراف دارد. علاوه بر این که چنین جوازی موجب فساد بزرگ و هرج و مرج در جامعه خواهد شد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳۸۳-۳۸۱). فقهای دیگری که قائل بدین قولند نیز استدلال‌هایی نظیر صاحب جواهر ارائه داده‌اند. از جمله در یک مورد ضرب کم به علت استقرار سیره و اطلاق ادله جایز شمرده شده است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۱۵).

۳. جواز اقدام عملی تا حد ضرب و جرح اشتراط اذن امام در مورد قتل

در این دیدگاه بین جرح و قتل تفصیل داده می شود. بدین صورت که در نگاه قائلین آن، ادله‌ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر شامل جواز جرح می شود و بر ادله‌ی حرمت جرح مقدم است؛ اما شامل جواز قتل نمی شود؛ زیرا معنای امر و نهی با قتل منافات دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۲۵؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۰۷؛ ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۵۶۵) در فقه‌الصادق دلیل این تفصیل چنین آمده است که چون دلیل حرمت قتل و وجوب امر به معروف و نهی از منکر هر دو از کتاب است، باهم تعارض کرده و تساقط می نماید؛ اما درباره‌ی حرمت جرح چون دلیل از سنت است، و دلیل امر به معروف از کتاب، دلیل امر به معروف مقدم می شود، لذا جرح جایز خواهد بود (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳: ۲۸۳).

۴. جواز هر نوع اقدام عملی بدون اشتراط اذن امام

این قول در میان امامیه متعلق به سیدمرتضی است. وی معتقد است جرح و قتل برای اقامه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بدون اذن امام جایز است؛ زیرا جرح و قتلی نیازمند اذن است که مقصود اصلی عمل باشد (مانند قصاص)؛ اما در این جا مقصود اصلی وارد آوردن جرح و قتل نبوده، بلکه قصد دفاع و ممانعت از عمل منکر است. لذا اگر ضروری در این جریان پیش بیاید (مانند جرح و قتل) غیرمقصود بوده است. این قول از جانب ابن ادریس نیز قوی دانسته شده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۳). این دیدگاه از جانب فقها مورد نقدهای جدی قرار گرفته است. برخی سخن سیدمرتضی را از این جهت مورد اشکال می دانند که ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر بر این که منع و دفع منکر

به هر صورتی باید انجام شود، دلالت ندارد (طوسی، ۱۳۷۵: ۱۵۰) و این مورد جهاد با ید به حساب نمی آید؛ لذا جواز جرح و قتل مشکل است. آقاضیاء اراکی در این خصوص می فرماید:

«آنچه در روایت گذشته (روایت اول) ذکر شده وارد در مورد بغی و فساد است و صلاحیت سرایت به مثل این مقام را ندارد. مانند آنچه در روایات دیگر به عنوان تشویق به انکار با شمشیر وارد شده است که در مورد غاصبان و کسانی است که منکر فضائل اهل بیت (ع) هستند؛ مانند اهل شام. لذا این مرتبه شامل بر خورد با فاسقانی که جزء محبین اهل بیت (ع) هستند، نمی شود» (آقاضیاءالدین، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۶۰).

بررسی دیدگاهها

همان گونه که اشاره شد در بحث حد انکار در مرحله ی اقدام فیزیکی چهار دیدگاه وجود دارد. در یک سوی طیف دیدگاهی قرار دارد که اقدامات فیزیکی را تنها در موارد تحت نظارت شرع می داند و هیچ گونه مشروعیتی به اقدام شخصی افراد نمی دهد و در سوی دیگر این طیف دیدگاهی است که حتی قتل را نیز به عنوان یک اقدام عملی در جهت دفع منکر جایز و در مواردی واجب می داند.

به نظر می رسد منشأ اختلافها در نحوه ی استنباط از نصوصی است که در این زمینه وارد شده که پیش از این به آنها اشاره شد.

چنان که به نظر می رسد دیدگاه اول قرابت بیش تری با رویکرد مقاصدی دارد؛ زیرا نظارت مقاصد در برداشت از نصوص در آن دیده می شود. در بحث گذشته اشاره شد با رویکرد مقاصدمحورانه، اطلاق نصوص امر به معروف و نهی از منکر در مسأله ی مراتب این حکم به علت تعارض با مقاصدی که در این حکم وجود دارد، مورد تردید قرار گرفته و نمی توان به صورتی که برخی فقها اشاره دارند، مطلق هر نوع اقدام اعم از زبانی یا فیزیکی را برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر جایز دانست. لذا در این بحث نیز در نگاه مقاصدی هر دیدگاهی که مستمسک خود را اطلاق ادله قرار دهد، مورد تردید قرار می گیرد. همان گونه که در بحث پیشین گفته شد اگر چنین اقداماتی موجب از بین رفتن امنیت افراد گردد، بلکه به گسترش نفرت و انزجار و یا بروز فتنه و اختلال در نظام بیانجامد، تکلیف ساقط بوده و نمی تواند در دایره ی ادله ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد؛ مگر آن که مصلحت اقامه ی فریضه به وسیله ی امر به معروف، بالاتر از مصالح مقاصدی چون امنیت، رفق و مدارا و آزادی باشد که معمولاً چنین مسائلی در دایره ی تصمیم گیری قوای اجرایی کشور و تحت نظارت حاکم اسلامی صورت می گیرد. هم چنین با پذیرش صحت روایات، موارد آنها محدود به اهل بغی و فساد است، نه فاسقان

مسلمان، به ویژه کسانی که فروعاً جزئی را ترک می‌کنند. در واقع در این دیدگاه، نصوصی که دلالت بر خلاف ترتیب مشهور دارد، مربوط به منکراتی است که دفع آنها جز با اقدام عملی ممکن نگردد؛ و گرنه نصوص از ترتیب در همه‌ی موارد تهی بوده و ترتیب را با روش‌های کارآمد عقلایی باید تعیین کرد. بدیهی است عقلاً هر روشی را که سهولت بیش‌تری داشته باشد و مؤونه‌ی کم‌تری به بار آورد و از بروز فتنه ایمن‌تر باشد، بر روش دیگر ترجیح می‌دهند و فقط در صورت ناکارآمد گشتن روش اخف به اصعب عدول می‌کنند.

۳. لزوم تفکیک و اولویت‌بندی امور مهم از غیرمهم در امر به معروف و نهی از منکر

در کلام اکثر فقها بین انواع منکرات تفاوت جدی وجود ندارد؛ اما در دیدگاه‌های معاصر که به رویکرد مقاصدی نزدیک‌تر شده است، بین منکرات در امور مهم و غیر مهم تفاوت وجود دارد. توضیح آن‌که، آن‌چه در مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر مطرح بوده و به این حکم ویژگی متمایزی می‌بخشد، آن است که امر به معروف در واقع خود راهبردی برای رسیدن به احکام دیگر شریعت است. این موضوع از هدف آن، یعنی اقامه‌ی فرائض نیز کاملاً قابل برداشت خواهد بود. لذا این حکم با همه‌ی احکام دیگر در ارتباط است و در واقع عامل نظارت بر انجام کلیه‌ی واجبات و محرمات در جامعه خواهد بود. از این‌رو در بررسی مقاصدی آن نیز، زمانی که گفته می‌شود هدف امر به معروف اقامه‌ی فرائض است، به تبع اهمیت اقامه‌ی هر فریضه، اهمیت حکم امر به معروف نیز متفاوت خواهد بود. لذا در شرایطی که مقاصد درجه‌ی بالا در معرض تهدید باشند، باید آن‌ها را تأمین نمود. از این‌رو فقها از موضوعاتی تحت عنوان "امور مهمه" در شرع یاد کرده‌اند که عبارت‌اند از: نفوس و اموال و اعراض. بنابراین هرگونه عمل مشتبه‌ی که این سه را در معرض تهدید قرار دهد، بایستی ترک شود؛ زیرا تردید در موارد سه‌گانه حتی در شک بدوی موضوع عمل به اصل احتیاط است.

نتیجه‌ی این سخن آن است که در امر به معروف بین انواع معروف و منکر تفاوت خواهد بود. لذا اگر این معروف و منکر در دایره‌ی امور غیر مهم قرار داشت، حد انکار جز در مرحله‌ی لسان جایز نیست و جواز بیش از آن، مورد تردید است. طبق این دیدگاه، وظیفه‌ی آحاد مردم و نیز نهاد حسبه، برنامه‌ریزی‌های دقیق فرهنگی جهت از بین بردن چنین منکراتی است. اما وقتی سخن از امور مهمی چون حفظ نفس و مال باشد، حد انکار به مراتب بالاتر و برخورد فیزیکی برای دفع چنین مفاسدی می‌رسد.

شاید بتوان دیدگاه محقق خوئی را در این زمینه تحلیل نمود. در مکاسب مجرمه ذیل بحث حرمت فروش عنب برای سازنده‌ی انگور، فقیهانی چند، یکی از ادله‌ی حرمت را

و جوب دفع (بازدارندگی پیش از وقوع منکر) منکر همانند رفع (جلوگیری پس از وقوع منکر) آن دانسته‌اند. محقق خوئی سخن ایشان را دارای اشکال یافته و معتقد است ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر دلالتی بر وجوب دفع منکر ندارد و تنها می‌توان دفع منکر را برای امور مهمه در سایه‌ی ضرورت عقلی و اهتمامی که شارع به این امور نشان داده است تحلیل کرد:

«دفع منکر زمانی واجب است که منکر از اموراتی باشد که شارع به عدم وقوع آن اهتمام دارد؛ از قبیل: قتل نفس، هتک آبرو، از بین بردن مال، نابود کردن دین، شکستن شکوه مسلمانان و ترویج بدعت و گمراهی و ...؛ از آن رو که دفع امثال این منکرها به ضرورت عقل و اتفاق مسلمانان واجب بوده و اهتمام شارع بدان‌ها نیز از ناحیه‌ی بعضی احادیث برمی‌آید، اما در غیر آن چه شارع به آن اهتمام دارد، دلیلی بر وجوب دفع منکر نیست... لذا گرچه نهی از منکر سنبل انبیاء و راه صالحان بوده و واجبی بزرگ است که با آن فرائض اقامه می‌گردد؛ اما در ادله‌ی این حکم، دلیلی بر وجوب دفع منکر نیست، چراکه معنای دفع منکر عاجز ساختن فاعل منکر از عمل به منکر است؛ چه وی با اختیار از منکر دست بردارد یا چه بی‌اختیار مجبور به ترک شود؛ در حالی که نهی از منکر جز ردع فاعل و منع وی بر طبق مراتبی که در شریعت مقدس مشخص شده است، نیست» (خوئی، بی‌تا: ۱۸۱).

این سخن محقق خوئی گرچه درباره‌ی دفع منکر است، لیکن با توجه به ملاک عقلی ارائه شده است که در بردارنده‌ی توجه به مقاصد شریعت است و نیز مطالبی که پیش از این بیان کردیم می‌توان آن را به رفع منکر نیز سرایت داد و در این مرحله نیز میان انواع امور مهم و غیر مهم تفکیک در مراتب را قائل شد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار با هدف بررسی رویکرد مقصدگرا به حکم امر به معروف و نهی از منکر، ابعاد این حکم مهم الهی را مورد توجه قرار داد. هدف از بررسی مقاصدی یک حکم، توجه به عنصر مقاصد شریعت در جعل احکام است.

در بحث امر به معروف و نهی از منکر نیز با توجه به مقاصد مهم شریعت هم‌چون: رفق و مدارا، امنیت و آزادی انسان‌ها؛ فقها به لزوم رعایت ملایم‌ترین برخوردها برای تحقق دو فریضه و نیز حساسیت مرحله‌ی اقدام عملی حکم داده‌اند. علاوه‌براین، فقیهان معاصر در راستای نگاه دقیق‌تر خود، تفکیک و اولویت‌بندی امور مهم و غیرمهم را نسبت به انواع

معروف و منکر لازم دانسته‌اند. این رهیافت مقاصدی، توجه به اموری چند را در فقه سیاسی به‌همراه دارد:

لزوم نگاه دقیق‌تر به نهاد حسب به‌عنوان مجری امر به معروف و نهی از منکر در یک جامعه که با برنامه‌ریزی‌های فرهنگی بتواند زیرساخت لازم را برای تحقق دو فریضه فراهم آورد تا همان‌گونه که از کلام امام راحل (ره) برمی‌آید، حاصل این دو فریضه "تأثیرگذاری مثبت در جامعه در راستای تأمین مصالح فردی و عمومی و به‌دور از هرگونه تحقیر و هتک حرمت مؤمنان" باشد. علاوه بر این که از وظایف مهم این نهاد، تعیین حدود نقش متشرعه و انواع تریبون‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی است. هم‌چنین این نهاد وظیفه دارد ضمن شناخت دقیق و رتبه‌بندی منکرها و معروف‌ها به اهم و مهم، ظرفیت‌های اجرایی جامعه را برای تحقق این امور اولویت‌بندی کند؛ و نیز وظایف نهادهای مردمی و حکومتی را در قبال دفع و رفع انواع منکر و معروف مشخص گرداند، تا از برخوردهای سلیقه‌ای و ناپخته که نه تنها اثر مثبت، بلکه آثار مخرب بیش‌تری دارد، جلوگیری شود.

منابع

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (چاپ دوم).
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأملی. تهران، نشر کتابچی (چاپ ششم).
۳. _____ (۱۳۶۲). الخصال. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. _____ (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (چاپ دوم).
۵. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ ق). دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی. قم: بی‌نا (چاپ دوم).
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۷. حلبی، علی بن حسن (۱۴۱۴ ق). إشارة السبق إلی معرفة الحق. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۹. خویی، ابوالقاسم (بی‌تا). مصباح الفقاهة. بی‌جا: برگرفته از نرم‌افزار جامع اصول فقه نور.
۱۰. روحانی، محمدصادق (۱۴۱۲ ق). فقه الصادق. قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع).
۱۱. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ ق). المراسم العلویة و الأحکام النبویة. قم: منشورات الحرمین.

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هفدهم
- تابستان ۹۶

رهیافت مقصدگرا
به امر به معروف و
نهی از منکر در فقه
سیاسی امامیه
(۸۱ تا ۹۶)

۱۲. سیفی، علی اکبر (۱۴۱۵ق). دلیل تحریر الوسیله فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (چاپ دوم).
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. با حاشیه: سید محمد کلانتر. قم: کتابفروشی داورى.
۱۵. صاحب جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. به تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی. بی جا: دار إحياء التراث العربی (چاپ هفتم).
۱۶. صرامی، سیف الله (۱۳۷۷). حسبه، یک نهاد حکومتی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. طباطبایی قمی، تقی (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین. قم: منشورات قلم الشرق.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم (چاپ پنجم).
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق). الاقتصاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
۲۰. _____ (۱۴۰۰ق). النهاية. بیروت: دار الكتاب العربی (چاپ دوم).
۲۱. عاملی ترحینی، محمد حسین (۱۴۲۷ق). زبدة الفقهية فی شرح الروضة البهیة. قم: دار الفقه للطباعة و النشر (چاپ چهارم).
۲۲. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴ق). شرح تبصرة المتعلمین. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۴. علی دوست، ابوالقاسم. فقه و مصلحت. ۱۳۸۸. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تهران.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: منشورات دار الرضی.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۷. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان (چاپ دوم).
۲۸. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مومن (۱۴۲۳ق). کفایة الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم: نشر تفکر (چاپ دوم).
۳۲. میراحمدی، منصور. درس گفتارهایی در فقه سیاسی. ۱۳۹۲. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قم.